

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۳ جون ۲۰۲۰

مرجان کمال

حکایت مرگ احمد ظاهر

از یادداشت های مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

بنام قلب پاکت مادر من بگردم دور خاکت مادر من
سیاه شد روزگار من سیاه شد خدایا مادرم از من جدا شد
فلک با من چرا این ناروا کرد که یکدم مادرم از من جدا کرد



یادداشت مترجم:

نظر به موجود بودن نظرات گوناگون و بحث برانگیز که بین نویسندگان و قلم به دستان محترم در مورد مرگ دلخراش احمدظاهر وجود دارد، با وجودیکه عقیده من نیز با عقیده اکثر مردم؛ در مورد قتل روانشاد احمد ظاهر توافق دارد و هم اکثریت قریب به اتفاق نفوس افغانستان عین حکایت را تأیید میکنند که مرگ احمدظاهر، حادثه نبوده، بلکه یک دسیسه بوده است، با آنهم از ترجمه نبشته مرجان قبلاً ابا و ورزیدم و تلاش کردم از یک مرجع مؤثق در این مورد جویای احوال گردم.

پروفیسور نامدار طب عدلی، زنده یاد محترم بالمکنداس که شف سرویس طب عدلی بودند و از جمله استادانم، شخصی خیلی جدی، راستکار و بی نهایت صادق بودند، که معلومدار و بدون شک شغل ایشان ایجاب صداقت و

راستکاری را می نمود. من با فامیل ایشان دوستی دیرینه دارم و داماد پروفیسور محترم، همصنفی من بودند و تا حال دوستی و مرادۀ فامیلی موجود است. از آن ها تقاضا و خواهش نمودم، در صورتی که در این مورد معلومات مؤثق داشته باشند برایم از چگونگی آن حادثه معلومات دهند.

داماد پروفیسور بالمکنداس از زبان یکی از پسران آن مرحوم چنین نقل کردند:
" قرار گرفته یکی از پسران جناب پروفیسور بالمکنداس، که با پدر نزدیک و مورد اعتماد خاص آنها بوده است، داکتر بالمکنداس به قتل احمد ظاهر مهر صحنه گذاشته است."

از قول داماد جناب بالمکنداس، پسر مذکور تائید نمود که نظر به اظهارات پدر به پسر، احمد ظاهر به قتل رسیده است و حادثۀ ترافیکی حقیقت نداشته و یک روپوش جنایت بوده است.



مرجان در آرامگاه احمد ظاهر در کابل

مرجان از طفولیت تا آخرین روزی که خانه را به مقصد شفاخانه ترک گفت، به آهنگ های احمد ظاهر گوش داد. وی آهنگ های همه آواز خوان های کشورش را می شنید و به موسیقی و آهنگ های دلنواز وطنش به هر دو زبان ملی کشورش علاقمند بود، علاقه بخصوص مرجان به زنده یاد احمد ظاهر و روان شاد نینواز بود، که با گوش فرا دادن به آواز آنها در عین زمان اشعار آهنگ های شان را یادداشت می نمود. و همین علاقه وی بود که در مورد قتل وی تجسس نموده و سطری چند از خود به جا گذاشته است. روح همه شان شاد و یاد شان گرامی باد.

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جست نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست

هرگز کسی به روز من ناتوان مباد
مانند من فسرده دلی در جهان مباد
بس رنج دیده ام زدل مهربان خویش
یارب دلی دگر به جهان مهربان مباد
گر شد خزان بهار من از دوریت چه باک

این ها از جمله روشنفکران داخل یک حلقه مرفه و دارای امتیازات کابل آن زمان بودند. روایات متنوع و مختلف در باره حادثه مرگ احمد ظاهر در بین افغان های داخل کشور وجود دارد و هم بین آن عده هموطنان ما که در ممالک مختلف اروپایی و امریکا زندگی دارند و نظر به اوضاع خلق شده توسط حزب دیموکراتیک خلق به سرکردگی خلق و پرچم ، مجبور به ترک وطن گریزند، قبل از اینکه مانند تعداد زیاد نخبگان، روشنفکران و طبقه ممتاز و تعلیم یافته کشور با انواع مختلف از بین برده شوند، ترک میهن نمودند، نظرات مشابه وجود دارد.

احمد ظاهر از جمله یکی از آن نخبگان می باشد که توسط رژیم آن وقت به قتل رسید و حکایت قتل وی نزد اکثریت مردم افغانستان قبول شده و ماندگار است:

روایت اول، روایتی است که از رویداد توسط رژیم بر سر اقتدار داده شد:

این گزارش مرگ آواز خوان محبوب دل ها را با نشر یک فلم که در آن موتر احمد ظاهر نمایان می گردد، بدون هیچگونه خراشیدگی، و در داخل موتر جسد احمد ظاهر دیده می شد، در حالی که دیگر مسافران در مورد شرایط، علل و موجبات تصادم که به اصطلاح سبب مرگ احمد ظاهر در نواحی سالنگ گردیده بود، توضیحات می دادند. روایت دومی از این حکایت این است که به دستور حفیظ الله امین و ترون که دستیار نزدیک وی بود، این قتل طرح ریزی گردیده است.

و همچنان در سال های قبل از کودتا یک دختر از اعضای فامیل ترون که گفته می شد با احمد ظاهر ارتباط داشته، و آن دختر به قتل رسید، زیرا آن دختر با والی آن وقت کابل نیز رابطه داشته، و این اخیر الذکر با حمل گرفتن دختر مذکور دچار مخمسه و سراسیمگی گردیده، دختر را به قتل می رساند و واقعه را به احمد ظاهر نسبت می دهد.

بالاخره این نظریه با قاطعیت، به قبول نمودن حقیقت واقعه می افزاید:

حفیظ الله امین دختر خود را عروسی می کند و باید احمد ظاهر در عروسی وی حاضر و آواز خوانی نماید، و تمام حوادث از همین جا سرچشمه می گیرد.

در مورد خصوصیت و ماهیت سیاسی این دو قتل، احمد ظاهر و نینواز:

در سیاسی بودن خصوصیت و ماهیت این دو قتل هیچ نوع شک وجود ندارد، زیرا در کست های مجلسی این دو آواز خوان محبوب مردم که در مجلس های شخصی ثبت گردیده است، به صورت واضح شاهد تحقیر نمودن رژیم هستیم و نیز آشکار ساختن خصومت و دشمنی و تضاد با ایدیولوژی کمونیستی این دو هنرمند و آواز خوان. در فضای خشونت و سرکوبی سیاسی که در سال های 1980 حکمفرما بود، لازم نبود زیادتیر جست و جو شود که مبادا در لست شخصیت ها برای از بین بردن قرار بگیری.

حکایت از بین بردن این دو هنرمند محبوب جامعه، نشان دهنده خشونت هائی است که از آن زمان شروع و تا امروز ادامه دارد.

تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن

بود لبریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن

تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی
فدای نام تو، بود و نبودم، میهن ای میهن



جسد روانشاد احمدظاهر

مرگ من روزی فرا خواهد رسید
در بهاری روشن از امواج نور
خاک میخواند مرا هر دم به خویش
میرسند از ره که در خاکم نهند
آه شاید عاشقانم نیمه شب
گل به روی گور غمناکم نهند
بعد ها نام مرا باران و باد
نرم می شوید از رخسار سنگ
گور من گمنام می ماند به راه
فارغ از افسانه های نام و ننگ

